

عالمان شیعه

رحیم ابوالحسینی*

چکیده

هدف این مقاله آشنایی اجمالی مخاطبان گرامی با شرح حال و چگونگی حیات علمی «عالمان شیعه» است. از این رو، بخش پژوهش مؤسسه شیعه‌شناسی در هر شماره، تعدادی از بزرگان شیعه را معرفی می‌نماید. در این قسمت، تعدادی از عالمان شیعه به اختصار معرفی می‌شوند.

* محمد بن عبدالجبار ابی صهبان قمی شییبانی (حدود ۱۹۰ - حدود ۲۸۰ ق)

کنیه او در منابع ذکر نشده، ولی ملقب به «شییبانی» است. او فقیه، محدث و از اصحاب مورد اعتماد امام هادی و امام حسن عسکری علیه السلام بود. از تاریخ تولد و وفات او اطلاع درستی نداریم، اما شاگردی او نزد صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق) و مشاهده نام او در شمار اصحاب امام جواد علیه السلام (م ۲۲۰ ق) گواه آنند که وی در اواخر سده دوم (حدود ۱۹۰ هـ) تولد یافته است. همچنین وفات او با توجه به برخی از شاگردانش، که تا ۳۰۶ هـ حیات داشته‌اند، می‌بایست در دهه‌های پایانی سده سوم (حدود ۲۸۰ هـ) اتفاق افتاده باشد. روایت شیخ کلینی (م ۳۲۹ ق) نیز با یک واسطه از او حاکی از آن است که وی سده چهارم را درک نکرد و در اواخر سده سوم زندگی را به انجام رساند. وی در قم چشم به جهان گشود و احتمالاً محل وفات او کوفه بوده است. پدرش عبدالجبار ابی صهبان در قم شهرتی داشت و شیخ طوسی در معرفی صاحب شرح حال، بیشتر بر کنیه پدرش تکیه

دارد و او را «ابن ابی صهبان» معرفی می‌کند.

وی ظاهراً تحصیلات خود را در قم آغاز نمود و به اتفاق معاصرش احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق) نزد آدم بن اسحاق اشعری قمی شاگردی نمودند. سپس او برای تکمیل تحصیلات خود به عراق آمد و در کوفه ساکن شد و احتمالاً در آنجا با طایفه «بنی شیبان» هم‌پیمان شد و از همین رو، ملقب به «شیبانی» گشت. وی در کوفه نزد استادان بلند آوازه‌ای همچون صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق)، حسن بن علی بن فضال کوفی (م ۲۲۴ ق)، محمد بن اسماعیل بن بزیع، محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق)، محمد بن سنان و علی بن مهزیار اهوازی کوفی (م حدود ۲۵۵ ق) شاگردی نمود و در فقه و حدیث و همچنین در مباحث کلامی به حد کمال رسید. از استادان دیگر او عبدالرحمن بن ابی نجران (م حدود ۲۵۵ ق) و اسحاق بن جعفر (فرزند امام صادق علیه السلام) هستند.

از جمله معاصران کوفی او، فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) است که با هم نزد صفوان بن یحیی (م ۲۱۰ ق) استماعاتی داشته‌اند. ظاهراً وی در کوفه اقامت دائم داشته و بسیاری از محدثان قمی در کوفه از او حدیث شنیده‌اند. از جمله شاگردان او، ابوعلی اشعری، احمد بن ادریس قمی (م ۳۰۶ ق)، محمد بن یحیی عطار قمی (استاد کلینی)، سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱ ق)، محمد بن حسن صفار قمی (م ۲۹۰ ق) و عبدالله بن جعفر حمیری (م بعد ۲۹۷ ق) هستند. وی در کوفه مکاتبات متعددی با امام حسن عسکری علیه السلام داشت و به طور مستقیم از آن امام جواب می‌گرفت. مکاتبات او با امام حسن عسکری علیه السلام چندان بود که برخی احتمال داده‌اند وی زمانی خادم آن حضرت بوده است.^(۱) صاحب‌نظران روایات و شنیده‌های او را کاملاً صحیح و قابل استناد می‌دانند.

از آثار قلمی او چیزی در منابع گزارش نشده است، اما باید اذعان داشت که وی یکی از فقها و محدثان پرکار بود و اکنون احادیث بسیاری از او در جوامع روایی شیعه به جای مانده‌اند. شاید به همین دلیل، طوسی در الفهرست خود، نام او را به طور مستقل ذکر نموده، با اینکه کتاب یا رساله‌ای از او نقل نکرده است.^(۲)

* محمد بن علی بن بلال (حدود ۱۹۰ - حدود ۲۸۰ ق)

ابوطاهر، فقیه، متکلم و محدث شیعی، از اصحاب امام هادی علیه السلام و وکیل امام حسن عسکری علیه السلام، تاریخ تولد و زمان مرگ او دقیقاً معلوم نیست. احتمالاً با توجه به تاریخ وفات بعضی از استادان او، که در سال ۲۰۸ هـ بوده است، تولد او می‌بایست در اواخر سده دوم (حدود ۱۹۰ هـ) اتفاق افتاده باشد. همچنین درباره تاریخ مرگ او همین اندازه می‌دانیم که وی دهه‌های نخستین عصر غیبت (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) را درک کرده و از جمله کسانی است که امام دوازدهم شیعیان را دیده و بر معجزات آن امام علیه السلام آگاه گشته است. شواهد موجود نشان می‌دهند که وفات او تقریباً در اواسط نیمه دوم سده سوم (حدود ۲۸۰ هـ) اتفاق افتاده؛ زیرا برخی از شاگردان او تا تاریخ ۳۰۸ هـ حیات داشته‌اند. از محل تولد او اطلاعی در دست نیست.

وی در یک خانواده علمی و مذهبی دیده به جهان گشود و مدت زیادی در بغداد، سامراء و شهرهای دیگر عراق، اقامت تحصیلی داشت. پدرش، علی بن بلال بن راشته، از محدثان شیعه و از اصحاب امام جواد علیه السلام بود. برادران او ابوالمطیب ابوطیب بن بلال و ابوالحسن بلال نیز از عالمان زمان خود بودند. تحقیقات نشان می‌دهند که وی بیشتر تحصیلات و معارف خود را در بغداد و سامراء آموخته است.

رابطه نزدیک او با امام دهم و یازدهم و آموخته‌هایش از این دو امام و همچنین شاگردی او نزد استادان بزرگی همچون یونس بن عبدالرحمن (م ۲۰۸ ق) و محمد بن اسماعیل بن بزيع باعث شدند تا در علوم فقه، حدیث و کلام به مراتب بالایی رسیده، محل مراجعه استادان دیگر شود. مقام علمی او چندان بود که ابوالقاسم حسین بن روح (سفیر سوم امام عصر «عج» م ۳۲۶ ق) در بعضی از مسائل کلامی به او رجوع می‌کرد و از شاگردان او به شمار می‌آمد؛ چنان‌که یک بار در مسئله «تفویض» به او رجوع نمود و معنای آن را از او خواستار شد. از شاگردان دیگر او علی بن ابراهیم قمی (م. بعد ۳۰۸ ق)، محمد بن احمد بن یحیی بن عمران، علی بن محمد قتیبی و بسیاری دیگر

هستند.

وی تا پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) دارای اعتقادی سالم و از عالمان خوش نام و مورد اعتماد همه بود و امام حسن عسکری علیه السلام او را در توقیعات خود با عناوینی همچون «راستگو» و «آگاه به واجبات» ستوده است. وی خود می‌گوید: «دو سال پیش از وفات امام حسن عسکری علیه السلام با آن حضرت ملاقات داشتم که امام جانشین خود را به من معرفی کرد و سه روز قبل از وفاتش نیز همین کار را انجام داد». وی درباره اصل ولادت امام دوازدهم علیه السلام نیز هیچ شبهه‌ای نداشت و گزارش آن را از حکیمه دختر امام جواد علیه السلام شنیده بود و حتی در زمان نیابت عثمان بن سعید عمری (نایب اول - م ۲۶۷ ق) هیچ‌گونه مخالفتی از او دیده نشد. اما در عصر نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید (م ۳۰۵ ق)، دچار وسوسه‌های شیطانی شد و در اواخر عمرش، هم‌صدا با برخی از معاصرانش مانند احمد بن هلال عبرتایی (م. حدود ۲۶۷ ق)، سفارت نایب دوم را انکار نمود و خود مدعی نیابت شد. وی دلیل مخالفتش با نایب دوم را چنین عنوان می‌کند که روزی امام عصر علیه السلام را در خانه ابوجعفر دیده و همین امر باعث حسادت وی بر ابوجعفر شده است.

طوسی در گزارش خود به نقل از ابوغالب زراری (م ۳۶۸ ق) آورده است: «ابوجعفر عمری برای اثبات نیابتش به خانه ابوطاهر آمد و مورد استقبال وی و جماعت حاضر قرار گرفت. ابوجعفر به او گفت: ای ابوطاهر، تو را به خدا قسم می‌دهم آیا امام زمان علیه السلام تو را امر نکرده اموالی را که نزد توست به آن حضرت برسانی؟ گفت: بله. در این لحظه، ابوجعفر بدون هیچ سخنی از مجلس برخاست.» حاضران جلسه، که حقیقت موضوع را دریافته بودند، از وی برائت جست، مورد لعنتش قرار دادند. برخی از صاحب نظران درباره درستی احادیث او توقف کرده‌اند، اما بعضی دیگر به دلیل سوابق خوب او، روایات او را قابل استناد دانسته، فساد عقیده را مانع از قبول روایت نمی‌دانند. وی ظاهراً دارای اثر تألیفی نبوده؛ زیرا در هیچ یک از منابع به آثار او اشاره نشده است. (۳)

* محمد بن موسی شریعی (؟ - حدود ۲۶۱ ق)

ابومحمد، از مدعیان باییت در عصر امام هادی علیه السلام (م ۲۵۴ ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق)، در منابع کنیه‌اش «ابوعبدالله» نیز آمده؛ چنان‌که با نام حسن شریعی (به فتح سین بی نقطه) نیز از او یاد شده است. همچنین لقب او به صورت «شریقی» (به ضم شین و همراه با قاف) نیز آمده است. اما ظاهراً نسبت «شریعی» (به ضم شین و فتح راء) صحیح‌تر به نظر می‌رسد؛ زیرا بعضی از یاران و هواخواهان او مانند محمد بن موسی بن فرات شریعی (م. حدود ۲۶۵ ق) نیز به همین لقب منسوبند و تأسیس فرقه‌ای به نام «شریعیه» نیز از نام او نشأت گرفته است. «شریع» نوعی کتان مرغوب است که احتمالاً وی در تجارت آن دست داشته است.

از تاریخ ولادت و وفات او اطلاعی در دست نیست، اما بدون شک، وی عصر غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) را درک کرده و احتمالاً اندکی پس از آن (حدود ۲۶۱ هـ) وفات نموده است. وی در بغداد اقامت داشت و تحت سرپرستی پدرش، علوم اسلامی را در آنجا فرا گرفت. پدرش، موسی بن عبدالعزیز، کسی است که گزارش مسلمان شدن یوحنا بن نصرانی طیب را، که شیفته تربت و بارگاه امام حسین علیه السلام شده بود، برای وی بازگو کرده است.

اطلاعات ما درباره زندگی او محدود به گزارش‌هایی هستند که طوسی در کتاب‌های خود آورده است. به گفته طوسی، وی نخستین کسی است که ادعای باییت و نیابت کرده بود و پس از او افرادی همچون محمد بن نصیر نمیری (م ۲۷۰ ق)، احمد بن هلال کرخی (م ۲۶۷ ق) و محمد بن علی بن بلالی از او پی‌روی نمودند. در انتهای توقیعی که از سوی امام دوازدهم (عج) به حسین بن روح نوبختی (نایب سوم) نوشته شده، آمده است: «به مردم اعلام کن که ما از کسانی همچون شلمغانی پرهیز می‌کنیم؛ چنان‌که پیش‌تر از شریعی، نمیری، هلالی و بلالی پرهیز داشته‌ایم.» در ایامی که وی ادعای نیابت نمود، در آن حد نبود که این ادعا از سوی او مورد قبول واقع گردد. به همین دلیل، کسی از شیعیان سخن او را نپذیرفت و این عمل منجر به رسوایی و فضاحت او گردید. سپس از سوی امام

هادی یا عسکری علیه السلام برای او توفیق لعن و برائت، صادر شد و وی از این پس، به طور آشکارا اظهار کفر و الحاد می‌کرد.

وی بیشترین تعلیمات خود را از علی بن حسکه قمی (که فردی دروغگو بود) آموخت و با کسانی همچون قاسم شعرانی یقطینی، ابن بابا قمی و فارس بن حاتم قزوینی هم‌بحث و هم‌عقیده بود. از شاگردان او، فضل بن محمد بن ابی طاهر را می‌شناسیم که در موارد اندکی از او نقل حدیث کرده است. از آثار و تألیفات او چیزی در منابع گزارش نشده است. (۴)

✽ محمد بن نصیر نمیری بصری (؟ - ۲۷۰ ق)

ابوشعیب، از مدعیان نیابت در عصر امام دهم و یازدهم شیعیان، در اوایل سده سوم در بصره چشم به جهان گشود و تا عصر غیبت صفرا حیات داشت و اندکی پس از روی کار آمدن نایب دوم، ابوجعفر محمد بن عثمان عمری (شروع نیابت: ۲۶۷ ق) در حدود ۲۷۰ هو احتمالاً در بغداد زندگی را به انجام رساند. وی از قبیله «بنی نمیر» بود که در رأس آن، نمیر بن عامر بن صعصعه قرار داشت و در بصره سکونت داشتند. به همین دلیل، او را نمیری بصری (به ضم نون و فتح میم) لقب داده‌اند.

وی تحصیلات خود را در شهرهای بصره، کوفه، سامراء و به ویژه نزد استادان بغداد، فراگرفت و در میان هم‌روزگاران خود، دارای موقعیت علمی قابل توجهی شد، اما در دوران تحصیل، با افراد منحرفی همچون حسن بن محمد بن بابا قمی، قاسم شعرانی یقطینی و فارس بن حاتم قزوینی ارتباط یافت و در اثر آموزش‌هایی که نزد عمر بن فرات بغدادی (م. حدود ۲۵۷ ق) فراگرفت، دارای عقاید انحرافی و کفرآمیز گشت. وی با اینکه امامت حضرت هادی علیه السلام را قبول داشت، اما درباره آن امام افکار غلوآمیزی پیدا کرد. وی پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) به طور آشکار ادعای نیابت نمود و چنین القا نمود که امام هادی علیه السلام خدای جهانیان است و وی فرستاده و پیام‌آور اوست. بر پایه گزارش کشی، وی منکر قیامت و

قایل به تناسخ بود؛ یعنی ارواح انسان‌ها پس از مرگ، در بدن انسانی دیگر حلول می‌کنند و تولد دوباره می‌یابند. وی همچنین معتقد بود که ازدواج با محارم و نکاح مردان با یکدیگر شرعاً جایز است و عمل لواط را در حق کسی که این کار بر او واقع می‌شد، مایه تواضع و فروتنی و در حق کسی که این عمل را انجام می‌داد، از لذات و شهوات پاک می‌دانست و می‌گفت: خداوند هیچ‌یک از این‌ها را حرام نکرده است! وی این سخنان را در حالی اظهار کرده که مفعول عمل لواط بوده است.

وی با افکار فاسد و کفرآمیز خود، فرقه‌ای به نام «نصیریّه» تأسیس نمود که پس از مرگ او، توسط شاگرد ویژه‌اش، احمد بن محمد بن موسی بن فرات (م ۲۹۱ ق) تقویت شد، اما چندان دوام نیاورد. فرقه «نصیریّه» گروه اندکی بودند که به «اباحیه» شهرت داشتند و قایل به ترک عبادات و جواز ارتکاب محرمات بودند و از جمله اعتقادات آن‌ها این بود که می‌گفتند: مذهب یهود و نصارا بر حق هستند، ولی ما خود را از آنان جدا می‌دانیم. وی در اواخر عمر بیمار شد و دچار لکنت زبان گردید و در آن حال، وقتی از او درباره‌ی جانشین پس از وی سؤال شد، در پاسخ با زبان ارتعاش‌آمیز، کلمه «احمد» را بر زبان جاری ساخت. برخی معتقدند که منظور او از «احمد»، همین شاگردش بوده است. اما در اثر ابهام و معلوم نبودن جانشین او، مردم پس از او به سه گروه تقسیم شدند که یک دسته پیرو فرزندش احمد گردیدند؛ دسته‌ای طرفدار احمد بن ابی‌الحسین بن بشر بن یزید شدند؛ و دسته سوم به شاگردش احمد بن موسی بن فرات روی آوردند.

از استادان او، علی بن حسکه قمی، عمر بن فرات بغدادی (م. حدود ۲۵۷ ق) و محمد بن موسی شریعی (م حدود ۲۶۱ ق) را می‌شناسیم که این‌ها در ترویج عقاید غلوآمیز و القای مطالب فاسد به شاگردانشان نقش اساسی داشتند. ظاهراً وی دارای اثر تألیفی نبوده و به همین دلیل، نام او در فهرست‌های معتبری همچون الفهرست ابن ندیم و الفهرست نجاشی نیامده است. (۵)

* محمد بن یحیی معاذی نیشابوری (؟ - حدود ۲۸۰ ق)

معاذی کنیه‌اش در منابع ذکر نشده است، اما محدث شیعی و از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. آگاهی ما درباره او محدود به گفته‌های کوتاه شیخ طوسی و نجاشی است. همچنین از روایات باقی مانده از او نیز می‌توان اطلاعات بیشتری به دست آورد. طوسی نام او را در شمار اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام و عصر پس از آن یاد کرده است. بنابراین، وی دوره غیبت صغرا (۲۶۰ - ۳۲۹ ق) را درک کرده و احتمالاً با توجه به معاصران او همچون محمد بن علی بن محبوب (م. بعد ۲۸۰ ق) و احمد بن محمد بن عیسی (م. حدود ۲۸۰ ق)، وفاتش می‌بایست در حدود ۲۸۰ هجری روی داده باشد.

وی اهل نیشابور بود و احتمالاً در همان‌جا دیده به جهان گشود. سپس در اوایل عصر امام هادی علیه السلام (۲۲۰ - ۲۵۴ ق) در ایام واثق بالله (۲۲۷ - ۲۳۲ ق) به کوفه آمد و سال‌های زیادی در آنجا اقامت گزید و حتی اینکه وی در همان‌جا زندگی را به سر آورده باشد، بعید به نظر نمی‌رسد؛ زیرا درباره بازگشت او به نیشابور گزارشی نرسیده است؛ چنان‌که اقامت فرزند و نوه او در کوفه و شهرهای دیگر عراق می‌تواند گواه دیگری بر اقامت دایم او در کوفه بوده باشد.

فرزند او، ابوالحسن محمد معاذی، از محدثان خوش‌نام شیعه است که در عصر غیبت صغرا به وجود امام زمان (عج) اذعان داشت و گزارش مردی را که از نماینده دروغین امام عصر - یعنی ابوطاهر بن بلال - فاصله گرفت، نقل کرده است. نوه او نیز از عالمان شیعه بود که احادیث متعددی از خود باقی گذاشته است. وی در کوفه نزد عبّاد بن یعقوب رواجی کوفی (م ۲۵۰ ق)، محمد بن خالد طیالسی (م ۲۵۹ ق) و حسن بن موسی اصم حدیث شنیده است. درباره ارزش شنیده‌های او باید گفت: صاحب‌نظران نسبت به استماعات او بی‌اعتنا هستند و احادیث او را قابل قبول نمی‌دانند، در حالی که نام او در سلسله اسناد کامل الزیارات آمده و ذکر نام او در این کتاب گواه آن است که وی فردی مورد اعتماد بوده.

از شاگردان او می‌توان به کسانی همچون محمد بن احمد بن یحیی (م. قبل ۲۹۹ ق) و

سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱ ق) اشاره نمود. همچنین در برخی از منابع تاریخی اهل سنت، فردی به نام حسین بن مروان انباری گزارش پرسش واثق بالله (۲۲۷-۲۳۲ ق) را از امام هادی علیه السلام درباره تراشیدن موی سر حضرت آدم علیه السلام از او نقل کرده است. درباره آثار تألیفی او، خبری گزارش نشده است. (۶)

* محمد بن یزید رازی بخاری (۹- حدود ۲۸۵ ق)

ابوجعفر، محدث شیعی، تاریخ ولادت و وفاتش اگرچه به درستی روشن نیست، اما با نگاهی به استادان و شاگردان او به دست می آید که وی در اوایل سده سوم در ری زاده شد و در اواخر این سده، زندگی را وداع گفت و احتمالاً محل وفات او در زادگاهش بوده است. وی از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) بود و بخشی از دوره غیبت صغرا (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق) را نیز درک نمود و حتی با امام عصر (عج)، در پی فوت خواهرش مکاتبه نمود و در این مکاتبه، از امام التماس دعا داشت که امام برای او و والدینش و خواهر مرحومه اش دعا فرمود. همچنین بعضی از شاگردان او تا ۳۲۸ هـ حیات داشتند. بنابراین، وی حداقل تا دهه های پایانی سده سوم (حدود ۲۸۵ هـ) زنده بوده است.

وی اصالتاً اهل بخارا بود، اما نیکان او در ری اقامت داشتند و ملقب به «رازی» بودند. دوران کودکی و جوانی او در ری سپری شد و بخشی از روایات را نزد محدثان ری همانند ابوزکریا یحیی بن محمد رازی، محمد بن حسن رازی و دیگران آموخت. سپس برای تکمیل دانش حدیث، به شهرهای کوفه، بغداد و سامراء سفر کرد و در آنجا با استادانی همانند عبدالله بن احمد بن محمد کوفی، نصر بن سیار بن داود، محمد بن علی حداد، حسن بن موسی خشاب (م. حدود ۲۶۰ ق) و معاویه بن حکیم ارتباط یافت و مشغول دانش اندوزی شد. وی همچنین در کوفه نزد متکلم و محدث بلندآوازه، محمد بن حسین بن ابی الخطاب (م ۲۶۲ ق) استماعاتی داشت و به تدریج، در فقه و حدیث به حد کمال رسید.

درباره ارزش احادیث او، اگرچه صاحب‌نظران نظر قاطعی ابراز نکرده‌اند، اما بنا به گزارش کُشی از عیاشی، استناد به احادیث او بی‌اشکال معرفی شده است. وی با اندوخته‌هایی که حاصل عمرش محسوب می‌شدند، به تربیت شاگرد پرداخت و برخی از شاگردان او در ردیف عالمان طراز اول شیعه قرار دارند. از جمله شاگردان او، حسن بن حمزة بن علی علوی (م ۳۵۸ ق)، محمد بن عباس بن بسام، محمد بن حسن براهی کُشی، عثمان بن حامد کُشی و محمد بن مسعود عیاشی (م. حدود ۳۲۸ ق) هستند. از او کتاب یا رساله‌ای معرفی نشده است.^(۷)

✽ هارون بن مسلم بن سعدان کوفی (؟ - حدود ۲۷۵ ق)

ابوالقاسم، متکلم و محدث مورد اعتماد شیعی که به تاریخ جنگ‌ها نیز آشنایی داشت، اصالتاً اهل «انبار» (یکی از استان‌های شمالی عراق) بود، اما پدران او در کوفه اقامت داشتند. به همین دلیل، شیخ طوسی او را کوفی الاصل دانسته است. وی در کوفه دیده به جهان گشود و در سامراء زندگی را به انجام رساند، ولی تاریخ ولادت و وفات او دقیقاً معلوم نیست. وی از اصحاب امام هادی علیه السلام (م ۲۵۴ ق) و امام حسن عسکری علیه السلام (م ۲۶۰ ق) بود و با آن دو امام دیدار داشت. همچنین بخشی از دوران غیبت صغرا (۲۵۵ - ۳۲۹ ق) را درک کرد و درباره نشانه‌های ظهور امام مهدی (عج) روایاتی نقل نموده است. بنابراین، وی می‌بایست دست کم تا نیمه دوم سده سوم زنده بوده باشد؛ چنان‌که از برخی از شاگردان او، که تا اوایل سده چهارم حیات داشته‌اند، برمی‌آید که وفات او احتمالاً در اواسط نیمه دوم سده سوم (حدود ۲۷۵ هـ) اتفاق افتاده است. درباره تولد او نیز نمی‌توان سخن قاطعی گفت، اما روایات او، که بیشتر با یک واسطه از امام صادق علیه السلام (م ۱۴۸ ق) نقل می‌شوند، گواه آن هستند که وی عمری نسبتاً طولانی داشت و احتمالاً در دهه‌های پایانی سده دوم چشم به جهان گشود.

وی اصالتاً اهل کوفه بود و تحصیلات خود را در این شهر آغاز نمود. پس از

فراگیری فقه و حدیث، به بصره عزیمت نمود و پس از مدتی اقامت، راهی بغداد گردید و با برخی از مکاتب کلامی بغداد آشنا شد. گفته می‌شود که وی به مذهب «جبر» و «تشبیه» گرایش داشت و با مسلک اهل حدیث هم‌عقیده بود. معلوم نیست مدت اقامت او در بغداد چه اندازه بود، اما این اندازه روشن است که وی در بغداد نماند و از آنجا به «سرّ من رأی» (سامراء) مهاجرت نمود و تا پایان زندگی در آنجا ماندگار شد. وی در سامراء نزد برخی از استادان سنی همچون مسعدة بن صدقه عبّدی (م. بعد ۲۰۳ ق) نیز شاگردی نمود و از این استاد درباره آداب زیارت امام حسین علیه السلام و موضوعات دیگری در زمینه فقه و اعتقادات، حدیث بسیار شنید. این احادیث اکنون در جوامع روایی شیعه موجودند. شاید اقامت و پایان زندگی او در سامراء باعث شد تا خطیب بغدادی به اشتباه، او را اهل سامراء معرفی کند. با این حال، طوسی در گزارش خود، محل وفات او را شهر بغداد دانسته است.

وی در مدت حیات علمی خود، استادان متعددی دید که از جمله آنها، عبدالرحمن بن اشعث و محمد بن ابی عمیر (م ۲۱۷ ق) هستند. همچنین نزد برخی از استادان سنی، که خود از شاگردان امام صادق علیه السلام بودند، مانند حسین بن علوان کلبی و ضحاک بن محمد بن شیبان، شاگردی نمود. سپس با اندوخته‌هایی که نزد استادان یاد شده داشت، به تربیت شاگرد اشتغال یافت و در طول مسافرتش به شهرهای گوناگون عراق، آموخته‌هایش را به نسل بعد انتقال داد که در این میان، محدثان بلندآوازه‌ای همچون سعد بن عبدالله اشعری (م ۲۹۹ ق)، عبدالله بن جعفر حمیری (م. بعد ۲۹۷ ق)، سهل بن زیاد آدمی (م. بعد ۲۵۵ ق)، محمد بن علی بن محبوب، علی بن حسن بن فضال کوفی (م ۲۹۰ ق)، علی بن ابراهیم بن هاشم (م. ۳۰۷ ق) و علی بن یعقوب هاشمی از معارف حدیثی و فقهی او بهره بردند.

از تألیفات او، کتاب التوحید، کتاب الفضائل، کتاب الخطب، کتاب المغازی، کتاب الدعاء

و مسائل لابی الحسن الثالث علیه السلام معرفی شده‌اند. (۸)

* یعقوب بن منقوش (حدود ۱۹۵ - حدود ۲۶۵ ق)

منقوش، محدّث شیعی، کنیه‌اش در منابع ذکر نشده و تاریخ تولّد و وفاتش در دست نیست. شیخ طوسی (م ۴۶۰ ق) وی را از اصحاب امام هادی علیه السلام (۲۲۰ - ۲۵۴ ق) به شمار آورده است. بنابراین، ولادت او می‌بایست در اواخر سده دوم یا آغاز سده سوم روی داده باشد. همچنین دربارهٔ وفات او شاید از گزارشی که شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) ارائه داده است، بتوان سال آن را حدس زد. در گزارش وی آمده است که وی می‌گفت: خدمت امام حسن عسکری علیه السلام رسیدم و از آن امام دربارهٔ صاحب الامر (عج) سؤال نمودم، فرمود: «پرده را بالا بزن.» وقتی پرده را کشیدم، پس‌روی بیرون آمد که طول قد او پنج وجب و حدود ده یا هشت ساله و یا کمتر بود که در گونهٔ سمت راست او خالی داشت و روی ران امام حسن عسکری علیه السلام نشست. سپس امام فرمود: «این صاحب امر شماس است.» گزارش مذکور نشان می‌دهد که وی چندین سال پس از ولادت امام دوازدهم (تولد: ۲۵۵ ق) زنده بوده و احتمالاً بخشی از غیبت صغرا (۲۶۰ تا ۳۲۹ ق) را درک کرده است.

دربارهٔ زندگی و چگونگی تحصیلات او با توجه به اینکه شرح حال او در هیچ‌یک از منابع معتبر نیامده است، نمی‌توان سخن قاطعی گفت. تنها آگاهی ما از او گزارشی است که نقل شد و از آن می‌توان استفاده نمود که وی شیعهٔ امامی و در جست‌وجوی امامش بود. همچنین می‌توان گفت که وی دست‌کم مدتی در عراق، به ویژه کوفه و سامراء، به سر برد و رابطه‌اش با امام حسن عسکری علیه السلام نزدیک بود؛ زیرا امام علیه السلام در گزارش یاد شده او را به اسم خودش خطاب نموده‌اند. وی این گزارش را برای جعفر بن محمد بن عبدالله نخعی، که از نوادگان مالک اشتر نخعی است، نقل کرده و از همین جا می‌توان احتمال داد که وی اهل کوفه بوده و در این شهر پرورش یافته است. اکنون در منابع حدیثی، روایتی از او به چشم نمی‌خورد. به همین دلیل، استادان و شاگردان او برای ما ناشناخته‌اند؛ چنان‌که از تألیفات او نیز خبری گزارش نشده است. (۹)

✽ ابراهیم بن داود هاشمی یعقوبی (حدود ۱۹۰ - حدود ۲۵۵ ق)

ابوعلی، محدث شیعی، از اصحاب امام جواد و امام هادی علیهما السلام، ظاهراً در اواخر سده دوم هجری تولد یافت. اما آنچه مسلم است اینکه وی در عصر امام رضا (شهادت: ۲۰۳ ق) نوجوان بود. به همین دلیل، صاحب‌نظران نام او را در شمار اصحاب امام رضا علیه السلام ذکر نکرده‌اند. تاریخ وفات او به درستی روشن نیست، ولی از برخی مکاتبات او با امام هادی علیه السلام، که پس از رحلت فرزند آن امام صورت گرفته است، برمی‌آید که وی تا اواخر عصر امام هادی (شهادت: ۲۵۴ ق) حیات داشته و اندکی پس از نیمه نخست سده سوم درگذشته است. درباره نسبت او به «هاشمی»، با توجه به اینکه شرح حال او در هیچ‌یک از منابع نیامده است، نمی‌توان سخن قاطعی گفت، اما همین قدر می‌توان احتمال داد که وی با طایفه «بنی‌هاشم»، که گروهی از آن‌ها در کوفه سکونت داشتند، بی‌ارتباط نبوده است.

وی در محیطی علمی و مذهبی پرورش یافت و بیشتر دوران تحصیلی او در شهرهای کوفه و سامراء سپری شد. فرزندش، محمد بن ابراهیم یعقوبی، از راویان حدیث است و احادیث متعددی از وی (یعنی از پدرش) نقل کرده. برادر بزرگ‌ترش، سلیمان بن داود یعقوبی، نیز از عالمان زمان خود بود که ابوعلی روایات متعددی از او فراگرفته است. از استادان او، کسی در منابع معرفی نشده است، اما احادیث بر جای مانده از او، که تماماً از همین برادرش نقل شده‌اند، نشان می‌دهند که وی بیشترین معارف حدیثی را نزد برادرش فراگرفته است.

همچنین وی مکاتباتی با امام هادی علیه السلام داشت و برخی از مسائالش را به طور مستقیم از آن حضرت می‌پرسید. در یکی از این مکاتبه‌ها، وی از امام هادی علیه السلام درباره وضعیت فارس بن حاتم قزوینی (م. حدود ۲۵۸ ق)، که پس از وفات فرزند امام هادی علیه السلام ادعای امامت کرده بود، پرسید و امام علیه السلام در این باره نوشت: «لا تحفلنَّ به و إن أتاک فاستخفَّ به»، با او محفل نگیر و اگر نزد تو آمد او را حقیر بشمار. اکنون در جوامع روایی شیعه، احادیث اندکی از او باقی مانده که صاحب‌نظران درباره صحّت و درستی اخبار او

سکوت کرده‌اند، اما از ارتباط او با امام هادی علیه السلام و حساسیت او در برابر شخصیت‌های مطرود جامعه مانند فارس بن حاتم، استفاده می‌شود که وی فردی حقیقت‌جو بوده است.

از شاگردان او دو نفر را می‌شناسیم که یکی ابوسعید سهل بن زیاد آدمی (م. بعد ۲۵۵ ق) است که احادیثش ارزش سندی ندارند، و دیگری سندی بن ربیع کوفی (م. حدود ۲۶۰ ق) است که ظاهراً فردی مورد اعتماد و راستگو بوده. از آثار او، جز روایات باقی‌مانده از او، چیزی معرفی نشده است.^(۱۰)

پی‌نوشت‌ها

۱. علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمّة، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۲. رجال کشی، ج ۲، ص ۶۰۳ و ۸۳۶ / طوسی، الفهرست، ص ۲۲۵، ش ۶۳۰ / رجال الطوسی، ص ۳۹۱، ش ۵۷۶۵ / خلاصه الاقوال، ص ۲۴۲، ش ۲۶ / معالم العلماء، ص ۱۳۹، ش ۶۹۳ / تنقیح المقال (حجری)، ج ۳، ص ۱۳۵، ش ۱۰۹۱۲ / نقد الرجال، ج ۴، ص ۲۳۸، ش ۴۸۱۲ / معجم رجال الحديث، ج ۱۵، ص ۲۷۵، ش ۱۰۰۲۲.
۳. الکافی، ج ۱، ص ۳۲۸، ح ۱ / کامل الزیارات، ص ۵۲۹، ح ۸۰۹ / رجال کشی، ج ۲، ص ۸۳۶، گزارش ۸۳۶ / کمال‌الدین، ج ۲، باب ۴۳، ح ۱۶ / الارشاد، ج ۲، ص ۳۴۸ / رجال الطوسی، ص ۴۰۱، ش ۵۸۸۶ / طوسی، الغیبه، ص ۲۳۹، ح ۲۰۶ و ص ۳۵۰، ح ۳۰۸ و ص ۳۵۳ و ۴۰۰ / خلاصه الاقوال، ص ۲۴۲، ش ۲۷ و ص ۴۰۰، ش ۶۴ / تنقیح المقال (حجری)، ج ۳، ص ۱۵۳، ش ۱۱۰۹۵ / معجم رجال الحديث، ج ۱۷، ص ۳۳۲، ش ۱۱۳۰۵.
۴. طوسی، الامالی، ص ۳۲۰، ح ۶۴۹ / رجال الطوسی، ص ۴۰۲، ش ۵۹۰۱ / طوسی، الغیبه، ص ۳۹۷، ح ۳۶۸ / الاحتجاج، ج ۲، ص ۲۸۹ و ۲۹۱ / خلاصه الاقوال، ص ۳۹۶، ش ۲۳ / رجال ابن داود، ص ۲۷۳، ش ۴۵۴ / تنقیح المقال (حجری)، ج ۱، ص ۲۸۴، ش ۲۵۷۴ و ج ۳، ص ۱۹۳، ش ۱۱۴۱۵ / معجم رجال الحديث، ج ۶، ص ۱۷۸، ش ۳۲۲۷ و ج ۱۸، ص ۳۰۱، ش ۱۱۸۸۴.
۵. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۰۵، ش ۹۹۹ و ۱۰۰۰ / خلاصه الاقوال، ص ۳۹۶، ش ۲۳ و ص ۴۰۱، ش ۴۰ / التحرير والطاوسی، ص ۵۲۸، ش ۳۸۹ / معجم رجال الحديث، ج ۱۸، ص ۳۱۷، ش ۱۱۹۳۱ / الانساب، ج ۵، ص ۵۲۷، ذیل «نعمیری».
۶. کامل الزیارات، باب ۲۹، ح ۹ / رجال النجاشی، ص ۳۴۸، ش ۹۳۹ / رجال الطوسی، ص ۴۰۲، ش ۵۸۹۳ و

- ص ۴۳۸، ش ۶۲۶۳ / طوسی، الفهرست، ص ۲۲۲، ش ۶۲۲ / خلاصة الاقوال، ص ۳۹۹، ش ۳۲ / رجال ابن داود، ص ۲۷۷، ش ۴۹۲ / معجم رجال الحديث، ج ۱۹، ص ۴۷، ش ۱۲۰۳۹ / تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۵۶، ش ۶۴۴۰.
۷. رجال کشی، ج ۱، ص ۲۸۸، ح ۱۲۷ و ۱۲۸ و ص ۳۴۰، ح ۱۹۸ و ۱۹۹ و ج ۲، ص ۷۱۲، ح ۷۷۷ و ص ۸۱۲، ش ۱۰۱۴ / الخصال، ص ۵۳۲، باب ۳۰ به بعد، ح ۱۰ / کمال الدین، ص ۳۰ / رجال الطوسی، ص ۴۰۲، ش ۵۸۹۴ و ص ۴۴۷، ش ۶۳۴۸ / رجال ابن داود، ص ۱۸۷، ش ۱۵۳۷.
۸. کامل الزیارات، ص ۴۵۷، ح ۶۹۵ و ص ۴۹۸، ح ۷۷۳ و موارد دیگر / من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۸۶، ح ۵۴۲۷ / الخصال، ص ۳۵۱، باب السبعة، ح ۲۷ و موارد دیگر / الاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۴، ح ۴۳۷ / نعمانی، الغیبه، ص ۱۹۹، ح ۱۳ و ص ۲۶۳، ح ۲۵ / تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۳، ش ۷۳۵۴ / رجال النجاشی، ص ۴۳۸، ش ۱۱۸۰ / رجال الطوسی، ص ۴۰۳، ش ۵۹۱۲ / طوسی، الفهرست، ص ۲۵۹، ش ۷۸۵ / خلاصة الاقوال، ص ۲۹۱، ش ۵.
۹. کمال الدین، ص ۴۰۷، انتهای باب ۳۸، ح ۲ / الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۹۵۸ / رجال الطوسی، ص ۳۹۳، ش ۵۸۰۰ و ص ۴۰۳، ش ۵۹۱۳.
۱۰. رجال کشی، ج ۲، ص ۸۰۶، ش ۱۰۰۳ / الخصال، ص ۶۱، حدیث ۸۴ / ثواب الاعمال، ص ۱۸۲ / رجال الطوسی، ص ۳۷۳، ش ۵۵۱۶ و ص ۳۸۳، ش ۵۶۴۱ / تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۳۷۷، حدیث ۱۱۰۲ / معجم رجال الحديث، ج ۱، ص ۲۰۰، ش ۱۵۱.

فهرست منابع

۱. الاحتجاج، ابومنصور احمد بن علی طبرسی، تحقیق سید محمدباقر خراسان، نجف اشرف، دارالنعمان للطباعة والنشر، ۱۹۶۶ م، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق؛
۲. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق میرداماد، محمدباقر حسینی و سید مهدی رجائی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۴ ق؛
۳. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی؛
۴. الاستبصار، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، دارالکتب الاسلامیه؛
۵. الامالی، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی؛
۶. الامامه والتبصره من الخیره، ابی الحسن علی بن الحسین بن بابویه القمی، مدرسه الامام المهدی (عج)؛
۷. الانساب، ابی سعد عبدالکریم بن محمد سمعانی، تقدیم و تعلیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان، ۱۴۰۸؛
۸. تاریخ بغداد، ابوبکر احمد بن علی خطیب بغدادی، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه،

۱۴۱۷ ق؛

۹. التحریر الطاوسى المستخرج من كتاب حل الاشكال، شیخ حسن بن الشهيد الثانى، تحقیق فاضل جواهرى،

قم، مكتبة آية الله العظمى مرعشى نجفى، ۱۴۱۱ ق؛

۱۰. تنقيح المقال فى علم الرجال، عبدالله مامقانى، ج سنگى در سه مجلد، به خط احمد زنجانى، كتابت ۱۳۴۸ ق؛

۱۱. تهذيب الاحكام فى شرح المقنعه، محمد بن حسن الطوسى، تحقیق سيد حسن خراسان، ج چهارم، تهران،

دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۶۵؛

۱۲. تهذيب المقال فى تنقيح كتاب الرجال، سيدمحمد على موحد ابطحي، قم، ناشر: فرزند مؤلف، ۱۴۱۲ ق؛

۱۳. ثواب الاعمال، محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)، ج دوم، قم، منشورات الرضى،

۱۳۶۸؛

۱۴. الخرائج والجرائح، ابوالحسن قطب‌الدين سعيد بن هبة الله راوندى، قم، تحقیق و نشر مؤسسه الامام

المهدى عليه السلام، ۱۴۰۹ ق؛

۱۵. الخصال، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)، مكتبة الصدوق؛

۱۶. خلاصة الاقوال فى معرفة الرجال، ابومنصور حسن بن يوسف حلى، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر

الاسلامى، ۱۴۱۷ ق؛

۱۷. دلائل الامامه، ابوجعفر محمد بن جرير طبرى شيعى، قم، مؤسسه البعنه، ۱۴۱۳ ق؛

۱۸. رجال ابن داود، تقى‌الدين بن داود حلى، نجف اشرف، المطبعة الحيدريه، ۱۳۹۲ ق؛

۱۹. رجال الطوسى، محمد بن حسن طوسى، تحقیق جواد قیومی اصفهانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى،

۱۴۱۵ ق؛

۲۰. رجال النجاشى، ابوالعباس احمد بن على نجاشى، تحقیق سيد موسى شيرى زنجانى، قم، مؤسسه النشر

الاسلامى، ۱۴۱۶ ق؛

۲۱. علل الشرائع، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)، نجف اشرف، المكتبة

الحيدريه، ۱۳۶۸ ق؛

۲۲. عيون اخبار الرضا عليه السلام، ابى جعفر محمد بن على بن الحسين بن بابويه القمى (شيخ صدوق)، تحقیق شيخ

حسن اعلمى، بيروت، مؤسسه العلمى للمطبوعات، ۱۴۰۴ ق؛

۲۳. الغارات، ابواسحاق ابراهيم بن محمد بن هلال ثقفى، تحقیق سيد جلال الدين محدث ارموى، قم، چاپخانه

بهمن، ۱۳۵۵ ش؛

۲۴. الغيبه، محمد بن حسن طوسى، تحقیق عبادالله تهرانى و شيخ على احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف

الاسلاميه، ۱۴۱۱ ق؛

۲۵. الغيبه، ابن ابى زينب محمد بن ابراهيم نعمانى، تحقیق على اكبر غفارى، تهران، مكتبة الصدوق؛

۲۶. الفهرست، ابوالفرج محمد بن اسحاق بن نديم بغدادى، تحقیق رضا تجدد، محقق، ۱۳۵۰؛

۲۷. الفهرست، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تحقیق جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق؛
۲۸. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تحقیق علی اکبر غفاری، ج دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه (آخوندی)، ۱۳۴۸؛
۲۹. کامل الزیارات، جعفر بن محمد بن قولویه، مقدمه شیخ جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق؛
۳۰. کمال الدین و تمام النعمه، ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی (شیخ صدوق)، ترجمه منصور پهلوان، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰؛
۳۱. لسان المیزان، احمد بن علی بن حجر عسقلانی، ج دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق؛
۳۲. المحاسن، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد برقی، تحقیق سید جلال الدین حسینی ارموی، تهران، دارالکتب الاسلامیه؛
۳۳. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، ج دوم، قم، مؤسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۰۹ ق؛
۳۴. مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، ابی جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی؛
۳۵. معالم العلماء، ابن شهر آشوب مازندرانی، چاپ قم؛
۳۶. معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، سید ابوالقاسم موسوی خوئی، ج پنجم، قم، مدینه العلم، ۱۴۰۳ ق؛
۳۷. معجم قبائل العرب القدیمة و الحدیثه، عمر رضا کحّاله، ج دوم، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۳۸۸ ق؛
۳۸. من لایحضره الفقیه، ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، قم، دفتر انتشارات اسلامی؛
۳۹. نقد الرجال، سید مصطفی بن الحسین تفرشی، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ ق؛
۴۰. الهدایة الکبری، ابو عبدالله حسین بن حمدان خصیبی، ج چهارم، بیروت، مؤسسه البلاغ، ۱۴۱۱ ق.



پښتونستان د علومو او ادبیاتو پوهنتون
پرتال جامع علوم انسانی